

بررسی تحولات نظام پادشاهی در بستر تاریخ ایران

بهروز پیروز



بررسی تحولات نظام پادشاهی
در بستر تاریخ ایران



تقديم به پسر روزبه

بررسی تحولات نظام پادشاهی

در بستر تاریخ ایران

بهروز پیروز



سرشناسه	: پیروز، بهروز، ۱۳۱۷-
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی تحولات نظام پادشاهی در بستر تاریخ ایران/ بهروز پیروز.
مشخصات نشر	: تهران: نشر فرزانه روز، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری	: ۳۷۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۵۳۵-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ۳۶۳-۳۷۲ ص.
موضوع	: پادشاهی -- ایران -- تاریخ
موضوع	: Monarchy-- History-- Iran
موضوع	: ایران -- شاهان و فرمانروایان -- تاریخ
موضوع	: Iran -- Kings and rulers-- History
رده بندی کنگره	: DSR۶۵:
رده بندی دیویی	: ۹۵۵:
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۸۲۰۰۱:



فرزان

بررسی تحولات نظام پادشاهی

در بستر تاریخ ایران

نویسنده: بهروز پیروز

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه؛ قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

طراح جلد: گروه طراحان ۴ میخ - (آرمیتا تهرانی مؤید)

حروف نگاری: علم روز؛ لیتوگرافی: لاله

چاپ و صحافی: تاجیک؛ ناظر چاپ: مجتبی مقدم

تمامی حقوق این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلی و جزئی به صورت (چاپ - فتوکپی - صوت - تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و موجب تعقیب قانونی خواهد بود.



میدان ونک، خیابان گاندی شمالی، پلاک ۹، واحد ۱۰

تلفکس: ۸۸۸۲۲۴۷ - ۸۸۸۲۲۴۹۹ - ۸۸۶۷۹۴۴۳

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.ir

ISBN: 978-964-321-535-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۱-۵۳۵-۴

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۵
بخش اول: بررسی مفهوم پادشاهی از منظر اسطوره‌ای آن.....	۷
بخش دوم: بررسی پادشاهی در ایران از منظر تاریخی.....	۱۷
۱. پادشاهی در ایران پیش از اسلام (نظریه فره ایزدی).....	۱۹
۱-۱. نمادهای پادشاهی.....	۲۷
۲-۱. نظریه فره ایزدی و مبانی و شاخصهای آن.....	۳۱
۲. پادشاهی در ایران پس از اسلام (نظریه ظل‌اللهی).....	۴۰
۱-۲. نظریه ظل‌اللهی اهل سنت.....	۴۲
۲-۲. پیامدهای سایه خدا بودن پادشاه.....	۴۹
۳-۲. مقایسه نظریه «فره ایزدی» و «ظل‌اللهی».....	۵۰
بخش سوم: بررسی تحولات پادشاهی در چند دوره تاریخ معاصر ایران... ۵۵	
۱. دوره اول، تأسیس صفویه: اوج‌گیری دوباره پادشاهی در ایران	
(سلطنت شیعی).....	۵۷
۱-۱. مواجهه روحانیون شیعه با سلطنت شیعی صفوی.....	۶۴
۲-۱. مبانی مشروعیت پادشاهی صفویه در منابع تاریخی این دوره.....	۶۹
۱-۲-۱. جایگاه شاه به عنوان مرشد کامل فرقه صوفیه.....	۶۹

- ۷۰ ۲-۲-۱. سیادت پادشاهان صفوی
- ۷۱ ۳-۲-۱. نیابت امام زمان
- ۷۱ ۴-۲-۱. منشاء آسمانی و مافوق طبیعی بودن جایگاه پادشاهان صفوی
- ۷۵ ۳-۱. جایگاه و نقش پادشاه در منابع تاریخنگاری دوره صفوی
- ۷۵ ۱-۳-۱. فلسفه وجود پادشاه و منشاء قدرت او
- ۷۶ ۲-۳-۱. القاب پادشاه در راستای تبیین جایگاه او
- ۸۱ ۳-۳-۱. قدرت مطلق شاه در هرم سیاسی
- ۸۲ ۴-۳-۱. بهرهمندی شاه از الهام ربانی و امداد ائمه
- ۸۳ ۵-۳-۱. ریاست همزمان شاه بر امور دینی و دنیوی مردم
۲. دوره دوم. ظهور نادرشاه: بازگشت اقتدار پادشاه و تمامیت ارضی به کشور ۸۹
- ۹۵ ۳. دوره سوم. پادشاهی قاجار: دوره بازنگری در نظام پادشاهی مطلقه
- ۹۵ ۱-۳. تأسیس سلسله قاجار
- ۱۰۲ ۲-۳. اصلاحات عصر قاجار
- ۱۱۸ ۳-۳. سرنوشت اصلاحات درون حکومتی
- ۱۲۱ ۴-۳. جدایی سرزمین‌ها و اعطای امتیازات کشور به بیگانگان
- ۱۲۹ ۵-۳. جنبش مشروطه و تأسیس نظریه جدید سیاسی
- ۱۳۰ ۱-۵-۳. ریشه‌های اجتماعی انقلاب مشروطه
- ۱۳۴ ۲-۵-۳. ریشه‌های فکری انقلاب مشروطه
- ۱۴۵ ۳-۵-۳. تلاش‌های فکری روحانیون مشروطه‌خواه برای بازسازی نظریه سلطنت
- ۱۵۱ ۴-۵-۳. از جرعه انقلاب تا امضای فرمان مشروطیت
- ۱۵۹ ۵-۵-۳. تأسیس مجلس شورای ملی و سرنوشت مجلس اول
- ۱۶۵ ۶-۳. تحولات ایران در دوره احمدشاه قاجار
- ۱۶۶ ۱-۶-۳. آغاز جنگ جهانی اول و تبعات آن برای ایران
- ۱۶۸ ۲-۶-۳. قرارداد ۱۹۱۹

۱۷۷.....	۳-۶-۳. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
۱۸۴.....	۳-۶-۴. ماجرای تبدیل نظام سلطنتی به جمهوری
۱۹۶.....	۳-۶-۵. انقراض سلسله قاجار
۲۰۴.....	۳-۷. ارزیابی سلطنت مشروطه در ایران
	۴. دوره چهارم. پادشاهی پهلوی: بازگشت دوباره سلطنت استبدادی و
۲۱۵.....	انقراض نظام پادشاهی در ایران
۲۱۵.....	۴-۱. تأسیس پادشاهی پهلوی
۲۱۹.....	۴-۲. اصلاحات رضاشاه
	۴-۲-۱. ایجاد حکومت مرکزی مقتدر و سرکوب ایلات و قدرتهای
۲۱۹.....	محلی
	۴-۲-۲. تأسیس ارتش و نقش آن در تحولات ایران و انحصار
۲۲۳.....	سیاسی
۲۲۷.....	۴-۲-۳. اصلاحات اجتماعی
۲۲۹.....	۴-۲-۴. اصلاحات اداری و مالی
۲۳۱.....	۴-۲-۵. اصلاحات آموزشی
۲۳۴.....	۴-۲-۶. اصلاحات حقوقی و قضایی
۲۳۵.....	۴-۲-۷. اصلاحات در صنعت حمل و نقل و ارتباطات
۲۴۱.....	۴-۲-۸. اصلاحات در بخش صنعت و تجارت
۲۴۴.....	۴-۲-۹. تغییر نام کشور از «پارس» یا «پرشیا» به «ایران»
۲۴۶.....	۴-۳. ویژگیهای سلطنت در دوره رضا شاه
۲۵۶.....	۴-۴. اشغال ایران توسط متفقین و خلع رضاشاه از سلطنت
۲۶۰.....	۴-۵. دوران سلطنت محمدرضاشاه
۲۶۰.....	۴-۵-۱. دوره اشغال متفقین
	۴-۵-۲. دوره سلطنت محمدرضاشاه در چارچوب قانون اساسی
۲۶۸.....	مشروطه
	۴-۵-۳. ظهور جبهه ملی به عنوان نماینده جریان مشروطهخواهی
۲۷۲.....	به رهبری مصدق

- ۲۷۴..... ۴-۵-۴. مواجهه جریان ملی با نهاد سلطنت
- ۲۸۵..... ۵-۵-۴. مواجهه حزب توده با نهاد سلطنت
- ۲۸۹..... ۶-۵-۴. مواجهه روحانیت با نهاد سلطنت
- ۷-۵-۴. دوره سلطنت استبدادی محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸
- ۲۹۵..... ۱۳۳۲ مرداد
- ۲۹۸..... ۸-۵-۴. انقلاب سفید و آغاز رویارویی سلطنت و روحانیت
- ۳۰۴..... ۹-۵-۴. ویژگی های نهاد سلطنت در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۵۷
- ۱۰-۵-۴. تحول رویکرد نخبگان و جریانهای سیاسی در قبال شاه و
- ۳۱۷..... مشروعیت نظام سلطنتی
- ۳۴۳..... ۱۱-۵-۴. سقوط پهلوی و پایان نظام پادشاهی در ایران
- ۳۵۵..... جمع بندی
- ۳۶۳..... فهرست منابع

پیش گفتار

کشور ما ایران از دیرباز تا کنون دارای فرهنگ غنی و تاریخی پرشکوه بوده و تاریخ اساطیری آن پر از ماجراهایی از شرح زندگی و فعالیت‌های خوب و بد پادشاهان است. اگر نقطه محوری در اندیشه سیاسی یونان از زمان باستان، مفهوم «شهروند» و «شهروندی» باشد؛ اساس اندیشه سیاسی در ایران باستان، «شهریار» و «شهریاری» است. به طوری که به گفته برخی مورخین، در هیچ کشوری حیات اجتماعی و ملی به اندازه ایران، در اطراف شاه مرکزیت نداشته است و این موضوع را در آثار به جا مانده از دوران گذشته مانند انواع سنگ‌نوشته‌ها می‌توان مشاهده کرد.

با این حال، در تاریخ طولانی سرزمین ما پادشاهان بسیاری حکومت کردند و سلسله‌های زیادی آمدند و رفتند و نهاد پادشاهی به‌رغم جایگاه مهم آن در این سرزمین، تحولات بسیاری را به خود دیده است. هدف این کتاب، پرداختن به تاریخ پادشاهان ایران نیست بلکه درصدد است به تبیین تحولات نهاد سلطنت—از ابتدا تا انقراض آن—در ایران بپردازد و علل این دگرگونی‌ها را ریشه‌یابی کند و پرداختن به برخی «تحولات تاریخی ایران» از بعد اجتماعی، سیاسی، اندیشه‌ای، اقتصادی، فرهنگی و... به منظور فهم بهتر تحولات نهاد سلطنت است که به منزله بستری برای دگرگونی‌های این نهاد محسوب می‌شوند. به همین خاطر، این کتاب با مراجعه به آثار هر دوره

تاریخی، به بررسی دیدگاه‌های نخبگان و نویسندگان آنها درباره نهاد سلطنت پرداخته و سعی کرده سیر تحولات این دیدگاه‌ها را در ادوار مختلف تاریخ ایران نشان دهد.

بخش عمده کتاب حاضر مربوط به تاریخ معاصر ایران (از آغاز صفویه تا پایان رژیم پهلوی) است، چرا که عمده تحولات سلطنت در این دوره اتفاق افتاده و عصر صفویه نقطه شروع تحولات ایران معاصر است، در این دوران، پس از حدود ۹ قرن، ایران به عنوان کشوری مستقل تأسیس و مذهب شیعه به رسمیت شناخته شد و این اتفاقات بزرگ در دگرگونی‌های بعدی ایران اثرگذار بود و این کشور به عنوان یک ابرقدرت، هویتی متمایز در مقابل بخش دیگر جهان اسلام که تحت سیطره امپراتوری عثمانی بود، پیدا کرد.

از طرف دیگر، این دوره، هم‌زمان با آغاز پیدایش تمدن جدید در غرب است که به مرور زمان بر همه دنیا از جمله کشور ما تأثیر گذاشت. از مهمترین تغییرات برآمده از مدرنیته، ایجاد نگرش جدید به ماهیت حکومت و کارکرد و وظایف این نهاد و رابطه آن با مردم است. از این رو، تأثیرگذاری این اندیشه‌ها به عنوان عوامل خارجی در نظر گرفته شده و نهایتاً در این اثر، مجموع عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر نظام پادشاهی در ایران و عوامل سقوط و انحطاط آن در اواخر این دوره تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته است.

بخش اول

بررسی مفهوم پادشاهی از منظر اسطوره‌ای آن

تاریخ ایران همانند بسیاری از کشورهای کهن دیگر با تاریخ اساطیری آغاز می‌شود. این اساطیر معمولاً نخستین نمونه پدیده‌های گوناگون اجتماعی-فرهنگی را در قالب تاریخ اساطیری به ما عرضه می‌کنند. مانند نخستین مهار آتش توسط انسان، نرم کردن فلز برای نخستین بار و استفاده از آهن در آهنگری، آموختن نخستین خط نوشتاری از دیوها، نخستین پوشاک‌های انسان، نخستین قیام مردم در برابر فرمانروای ستمگر و...

محمد محمدعلی در کتاب جمشید و جمک می‌نویسد: «در طول ۱۵۰ سال گذشته مطالعات زیادی روی اسطوره‌ها انجام گرفته است. دانش‌ها در مورد اسطوره‌ها افزایش یافته و امروز ما می‌دانیم که هیچ قطعیتی در قالب اسطوره‌ها وجود ندارد. در عین حال قطعی‌ترین یا تغییرناپذیرترین شکل‌ها در چهارچوب خودش معنا پیدا می‌کند و به قطعیت و اعتبار اسطوره‌ها نمی‌توان شک کرد».^۱

اسطوره‌ها افسانه‌های کهنسال سرزمین‌های مختلف است. هر فرهنگ ریشه‌هایی اسطوره‌ای [mythological] دارد. مردم هر سرزمین «ایده‌آل‌ها»،

۱. محمدعلی، محمد، جمشید و جمک (سرگذشت جمشید شاه، نخستین پادشاه آریاییان)، تهران: کتابسرای تندیس، ۱۳۹۲.

«آرزوها» و «تجربه‌های» خود را در این افسانه‌ها بیان می‌کنند. اسطوره‌ها از پایه‌های اصلی فرهنگ ایرانی هستند که فردوسی با جمع‌آوری و به نظم کشیدن این افسانه‌ها آن را به کمال رسانیده و جاودانی کرده است.

در شاهنامه، هویت ملی ایرانی بر اساس میهن‌پرستی، دلاوری و قهرمانی، خطر کردن، وظیفه‌شناسی، وفاداری و شجاعت، بلندپروازی، بلندنظری، عدالت، آرمان‌خواهی ملی و مذهبی، درویشی و دوری از خودپسندی تکامل پیدا کرده است. شاهنامه، نماد فرهنگ ایرانی از میدان‌های کارزار تا سرای پادشاهان و قهوه‌خانه‌ها برای اقوام مختلفی بوده که در این سرزمین بزرگ زیسته‌اند. سرنوشت دردناک جمشید و بسیاری از پادشاهان، وزیران و سیاست‌مداران نشان می‌دهد که تکرار آن‌ها در تاریخ ایران تا دوره حاضر وجود داشته است. این الگوها در فرهنگ‌های متفاوت به‌طور مشابه تکرار می‌شود.

«فرّ» یا «فرّه» مفهومی در اساطیر ایرانی و عبارت است از موهبت یا فروغی ایزدی که شخص با وظیفه‌شناسی و پارسایی و رسیدن به درجه‌ای از کمال به دست می‌آورد. در اساطیر ایران، ترکیب‌های فرّه ایزدی، فرّه شاهی، فرّه ایرانی، فرّه کیانی، فرّه موبدی و فرّه پهلوانی بیشتر از بقیه به کار رفته‌اند. در اساطیر ایرانی، مشروعیت شاهان وابسته به «فرهمندی» ایشان بود. شاه مشروع، شاهی بود که دارای فرّه شاهی (فرّه ایزدی) باشد.

«جمشید» در اندیشه اساطیری ایران مشهورترین پادشاه اسطوره‌ای ایران است. «شید» به معنای تابناک و روشنایی است. پس جمشید یعنی «جم تابناک و درخشان که هر کجا می‌رفت با خود روشنایی و نور می‌برد». جمشید برای ایرانیان سلاح‌های گوناگون ساخت و به آن‌ها ریسندگی و بافندگی از پنبه و ابریشم و پشم آموخت. او دیوها را به خدمت خود درآورد تا گرمابه و کاخ ساختند و تخت پادشاهی او را در آسمان به پرواز درآوردند؛



تصویرگری «جام جهان‌بین» بر اساس بیت مشهور حافظ

بفرّ کیانی یکی تخت ساخت	چه مایه گوهر بدو اندر نساخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر آن تخت او	شگفتی فرومانده از بخت او
جمشید علم پزشکی و استخراج معادن و فلزات را توسعه داد و به	
دریانوردی پرداخت و سرزمین‌های وسیعی را به تصرف خود درآورد؛	
گذر کرد از آن پس به کشتی بر آب	به کشور ز کشور گرفتگی شتاب

جمشید در «جام جم» یا «جام جهان نما» ی خود همه چیز را می دید. او ۳۰۰ سال به رفاه و آسایش مردم و آبادانی و عمران ایران پرداخت و اصلاحات اجتماعی انجام داد. روز تاج گذاری جمشید را «روز نو» یا «نوروز» در آغاز بهار نامیدند.

به جمشید بر گوهر افشاندند هر آن روز را روز نو خواندند بسیاری از پادشاهان ایرانی حتی در دوره های پس از اسلام به خود لقب «جم جاه»، «جمشید جاه» و «جم اقتدار» می دادند. این القاب در میان شاهان دوره صفوی و دوره قاجار بیشتر رایج بود. حتی ناصرالدین شاه به تقلید از تخت بارگاه ارگ جمشید، تخت مرمرین بسیار گران قیمتی ساخته بود که اکنون در کاخ گلستان است.

مطابق داستان ها جمشید بر تختی می نشست که دیوان و پریان آن را به آسمان ها می بردند و او با جامی که داشت، جهان را نظاره می کرد. این تخت را «ارگ جمشید» می گفتند. در شاهنامه فردوسی آمده است: «جمشید پادشاهی عادل و زیبارو بود که نوروز را بر پا داشت و هفتصد سال بر ایران پادشاهی کرد. اورنگ یا تخت شاهی او چنان بزرگ بود که دیوان به دوش می کشیدند».

اگر چه نام بنایی که امروز به نام «تخت جمشید» می شناسیم، در واقع «پارسه» به معنای «شهر پارسیان» بوده است، اما صدها سال پس از حمله اسکندر و اعراب و در زمانی که یاد و خاطره پادشاهان هخامنشی فراموش شده بود، مردمی که از نزدیکی ویرانه های پارسه گذر می کردند، تصاویر کنده کاری شده تخت شاهی را می دیدند که روی دست مردم بلند شده است و از آنجا که نمی توانستند خط میخی کتیبه های حک شده روی سنگ ها را بخوانند، می پنداشتند که این همان اورنگ افسانه ای جمشید است که فردوسی در شاهنامه خود از آن یاد کرده است. به همین خاطر، نام این مکان را «تخت جمشید» نهادند. بعدها که باستان شناسان توانستند خط میخی کتیبه را ترجمه کنند، دریافتند که نام نخستین آن پارسه بوده است.

داستان جمشید به اینجا رسید که فره گیتی فروز، او را به آن بزرگی رسانیده بود و خود را در جهان یکتا می‌دید، به تعبیر فردوسی به «منی کردن» (به خود مغرور شدن) پرداخت، این منی کردن و خود بزرگ‌بینی او را از خرد و سیاست و عدالت به دور کرد.

یکایک به تخت مهی بنگرید	به گیتی جز از خویشان را ندید
منی کرد آن شاه یزدان‌شناس	ز یزدان بی‌چید و شد ناسپاس
چنین گفت با سالخورده مهان	که جز خویشان را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی ندید
خور و خواب و آرام‌تان از من ست	همان کوشش و کام‌تان از من ست
چو این گفته شد فر یزدان از او	بگشت و جهان شد پر از گفتگوی
منی چون به پیوست با کردگار	شکست اندر آورد و برگشت کار
به جمشید بر تیره‌گون گشت روز	کاست آن فره گیتی فروز

فره گیتی فروز جمشید با خودپرستی از او گرفته شد و جهان پر از انتقاد درباره رفتار و گفتار او شد. در نهایت مردم به خروش آمده و به چاره‌جویی پرداختند. مردم ایران چون آوازه عدالت و تدبیر و سیاست «ضحاک» یا «آزید هاک» را که از نژاد تازی و شاه تازیان بود، شنیده بودند، دل به او باختند.

از آن پس برآمد از ایران خروش	پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش
سیه گشت رخشنده روز سپید	گسستند پیوند از جمشید
بر او تیره گشت فره ایزدی	به کژی گرایید و نابخردی
یکایک ز ایران برآمد سپاه	سوی تازیان گرفتند راه
سپه کرده و جنگ را ساخته	دل از مهر جمشید پرداخته
سواران ایران همه شادروی	نهادند یک سر سوی ضحاک روی
کی ازدهاوش بیامد چو باد	به ایران زمین تاج بر سر نهاد
به شاهی بر او آفرین خواندند	ورا شاه ایران‌زمینا خواندند



نسخه خطی شاهنامه (ماجرای دو نیم کردن جمشید)

پس ایرانیان تاج بر سر ضحاک گذاشته و او را شاه خود خواندند. جمشید برای گریز از ماموران ضحاک از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌گریخت تا در آخر به سرزمین دوردست چین پناه برد. ماموران ضحاک او را در چین به چنگ آوردند و با آره به دو نیم کردند.

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ یکایک ندادش سخن را درنگ
به آتش سراسر به دو نیم کرد جهان را از او پاک پر بیم کرد

ضحاک نیز مدتی به عدالت حکومت کرد، سپس رفتار او دگرگون شد:

نهان گشت کردار فرزندگان جهان را سراسر سوی داد خواند
هنر خاک شد جادوی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز به نیکی نرفتی سخن جز به راز

شیطان شانه‌های ضحاک را بوسید و از آن جای بوسه‌ها دو مار روئید.
برای آرام کردن مارها هر روز مغز دو جوان ایرانی را به مارها می‌دادند. عاقبت
«کاو آهنگر» که مغز چند پسرش را به مارهای ضحاک داده بودند، از میان
مردم برخاست، پیش‌بند چرمین آهنگری خود را بر سر چوبی کرد و مردمی
بی‌شمار به او پیوستند. کاوه و مردم به جستجوی «فریدون» که از نژاد
جمشید و دارای فره ایزدی بود، رفتند؛

همی برخروشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند
خروشان همی رفت نیزه به دست که‌ای نام‌داران یزدان‌پرست
کسی کوه‌های فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

مردم به فرماندهی فریدون، ضحاک را از تخت پادشاهی به پایین
کشیدند و در کوه دماوند در چاهی محبوس کردند. فریدون پوست آهنگری
کاو را «درفش کاویانی» خواند و هنرمندان آن را با جواهرات آراستند. این
همان درفش کاویانی بود که بعدها پرچم ایران شد.

بخش دوم

بررسی پادشاهی در ایران از منظر تاریخی

۱. پادشاهی در ایران پیش از اسلام (نظریه فره ایزدی)

از هزاران سال روزگاران گذشته، از فراعنه مصر تا شاهنشاهان ایران و امپراتوران چین، برای حفظ امنیت و ثبات سرزمین خود، فردی را به نام «شاه» یا «فرعون» یا «امپراتور» برمی‌گزیدند. فراعنه مصر خود را وابسته به اراده خدایان در آسمان می‌دانستند. رسالت پادشاهان در ایران و امپراتوران در چین و فراعنه در مصر ایجاد عدالت و امنیت برای رونق کشاورزی، تجارت، صنعت، هنر و رفاه مردم بود. اندیشه خداشناسی در خاورمیانه گسترده بود. شاهنشاهی ایران یک نوع حکومت فدرال برای سرزمین بزرگی بود که از طریق آن، مردم و سرزمین اداره می‌شدند. این حکومت مرکزی باید نیرومند می‌بود تا از هم پاشیده نشود. این حکومت باید از آشوب‌های داخلی، ظلم و بی‌داد و بی‌عدالتی حکام داخلی جلوگیری می‌کرد؛ همچنین باید از مرزهای کشور دفاع کرده و مقابل حمله‌های خارجی ایستادگی می‌کرد.

مهمترین سلسله‌های پادشاهی در دوره ایران پیش از اسلام عبارت است از: پادشاهی ماد (از ۶۷۸ تا ۵۴۹ پیش از میلاد)، شاهنشاهی هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) امپراتوری سلوکی (دوران هلنیستی)

شاهنشاهی اشکانی (۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ پس از میلاد) و شاهنشاهی ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ پس از میلاد)

شاه ایران یا همان شاهنشاه یا شاه شاهان، دارای قدرت نامحدود بود. سرزمین ایران و سازمان اداری و دیوان عدالت آن متعلق به شاه بود. شاه، استان‌های ایران را در اختیار استانداران خود می‌گذاشت. این استانداران در حوزه حکومتی خود دارای همان قدرت نامحدود پادشاهی بودند. شاهنشاه در مقابل حکومتی که به این شاهان کوچک‌تر داده بود؛ انتظار وفاداری، حفظ امنیت، جمع‌آوری مالیات، آبادانی شهرها و آماده داشتن سپاه و حفاظت مرزها را داشت. امنیت موجب رونق کشاورزی و صنعت و افزایش ثروت مردم و در نتیجه حکومت بود.

نقطه محوری در اندیشه سیاسی ایران باستان، «شهریار» و «شهریاری» بوده است. در همین راستاست که فردوسی، ساختار سیاسی پادشاهی را در ایران بسیار دیرینه با ایرانیان از ابتدای خلقت می‌داند.

چنین گفت که آئین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه
چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فر و آئین و آب

از این روست که مرکز نیرومندترین قدرت حکومت و جامعه ایران باستان در درازای تاریخ، شاهنشاهی و اندیشه شاهی است.^۱ مشروعیت حکومت در دوره ایران باستان ناشی از رابطه خاص شاه با خداوند بود و این مسئله جایی برای اعتراض و ... باقی نمی‌گذاشت.

علی‌رضا قلی جامعه‌شناس ایرانی در تحلیل کتاب شاهنامه فردوسی و با دیدی جامعه‌شناسانه، تحلیلی در این زمینه ارائه می‌دهد. وی شاه ایرانی را دارای حاکمیت مطلق می‌داند. همه چیز مشروط به اوست، مردم غلام و بنده شاه هستند. وی در همین راستا حتی مرغ و پری و دیو را فرمانبردار خود می‌داند؛ چرا

۱. رجایی، فرهنگ، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: نشر قدس، ۱۳۵۷، ص ۶۷.

که خود را دارنده فر ایزدی تلقی می‌کند. رضاقلی با انگشت نهادن روی خصیصه نظامی‌گری یا میلیتاریستی حکومت در ایران در طی تاریخ، آن را ناشی از شاخصه قبیله‌گی و عشیرگی حکومت‌ها در ایران می‌داند که برای دفع دشمنان محل اتکای خود را سپاهیان قرار می‌دادند. مردم که هیچ نقشی در استقرار شاه ندارند، نمی‌توانند نقشی در تحدید قدرت وی داشته باشند.^۱

ویل دورانت فیلسوف و مورخ مشهور آمریکایی ضمن بیان صفات شاهنشاهان روزگار باستان و توصیف نفوذ کلام و اراده آنان می‌نویسد: «کمتر کسی یارای خرده‌گیری از شاه یا سرزنش او را داشت» و نیز می‌افزاید در شاهنشاهی ایران تعیین حق و تصویب قانون، بسته به اراده شاه بود و هیچ سابقه و نسبتی بی‌آنکه به حکم شاه متکی باشد، اعتبار و ارزشی نداشت و ایرانیان بدین سبب فخر می‌کردند که قوانین آنان تغییرناپذیر است. وعده یا فرمان شاه نقض نمی‌شد؛ تصمیم‌ها و فرمان‌های شاه در نظر مردم چون وحی بود که از جانب اهورامزدا به شخص وی نازل شده باشد و بدین ترتیب قانون شاهنشاهی در حکم فرمان یزدان بود و سرپیچی از فرمان شاه، سرپیچی از فرمان خداوند به شمار می‌رفت.^۲

سایکس نویسنده کتاب تاریخ ایران می‌گوید: «در هیچ کشوری حیات اجتماعی و ملی به اندازه ایران، در اطراف شاه مرکزیت نداشته و بدین سبب، وصف احوال شاهنشاهان ایران بهتر از هر چیز، چگونگی اوضاع ایران را بعد از استقرار شاهنشاهی معلوم می‌دارد. شاهنشاهان صاحب اختیاران مطلق مملکت بودند و احکام و قوانین و امتیازات از شخص شاه ناشی می‌شد؛ کسی نمی‌توانست به او نسبت خبط و خطا بدهد؛ سعادت یا شقاوت همه

۱. رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی خودکامگی - تحلیل جامعه‌شناسی ضحاک ماردوش، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۳۸.

۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال، ۱۳۴۳، ص ۵۲۰-۵۲۸.



بنای تخت جمشید پایتخت باشکوه و تشریفاتی پادشاهی ایران
در زمان امپراتوری هخامنشیان

شهروندان تابع اخلاق و اراده و طبیعت و کفایت شخص شاه بود».^۱

۱. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: علمی، ۱۳۴۳، صص ۲۲۶.

قدرت و اختیارات شاه تابع قانونی نبود. موفقیت سیاست و عدالت هر شاه به میزان خرد او بستگی داشت. اگر این میزان خرد از حد معینی پایین‌تر می‌آمد، آشوب داخلی به وجود آمده و ایران مورد تهدید و حمله بیگانگان قرار می‌گرفت. در کتاب «قبله عالم» به قلم عباس امانت می‌خوانیم:

«پادشاهی از کهن‌ترین، بانفوذترین و استوارترین میراث‌های تاریخ ایران است. اثرات آن در معنویت و کاربرد قدرت، حتی در دوران پس از سلطنت نیز محسوس است. ابعاد اساطیری پادشاهی عمیقاً در آگاهی تاریخی ایرانی ریشه دوانیده است و چه بسا که جان تازه هم یافته است. شاهنامه یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های تمامی ادوار - سوای هر چیز دیگر - همانا نامه شاهان است.»^۱

مشهورترین پادشاه ایران باستان، کوروش بنیان‌گذار و نخستین پادشاه امپراتوری هخامنشی بود که به مدت ۳۰ سال، در بین سال‌های ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد بر نواحی گسترده‌ای از آسیا حکومت می‌کرد. او ابتدا هگمتانه پایتخت حکومت ماد را فتح کرد. سپس کرزوس، شاه لیدیّه را شکست داد و به‌سوی سارد لشکر کشید و پس از دو هفته، شهر سارد به اشغال نیروهای ایرانی درآمد. کوروش مسئولیت فتح دیگر شهرهای آسیای صغیر را به فرماندهانش واگذار کرد و خود به اکباتان بازگشت و به‌سوی پارت، زرنگ، هرات، خوارزم، باختر، سغد، گندار، شه‌تگوش و آرخواستیش لشکر کشید.

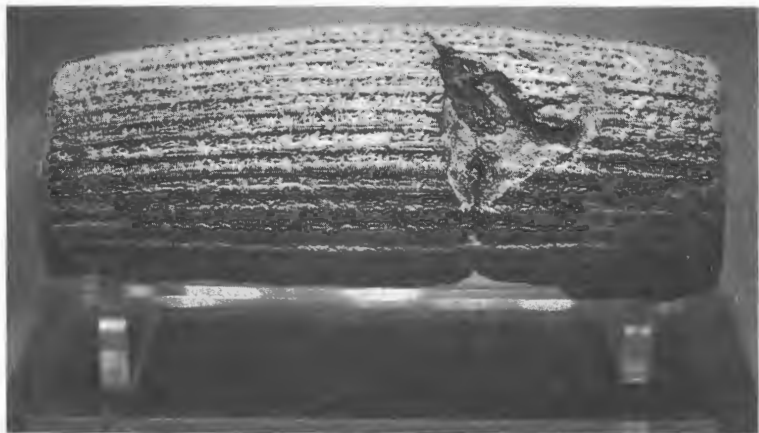
در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، کوروش وارد جنگ با بابل شد. تصرف بابل نقطه عطفی بود که باعث ایجاد امپراتوری بزرگی در آسیای مرکزی و غربی شد و زمینه بازگشت یهودیان تبعیدی به میهن‌شان در سرزمین اسرائیل (کنعان) را فراهم کرد. کوروش همچنین دستور داد که پرستش‌گاه اورشلیم را

۱. امانت، عباس، قبله عالم (ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران)، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات کارنامه، ۱۳۷۶.



نقاشی یهودیان در نزد کوروش بزرگ، اثر ژان فوکه در سال ۱۴۷۰ میلادی. کوروش در سنگ‌نبشته خود نوشت که من یهودیان را از بردگی در بابل آزاد کردم و اجازه ساخت معبد را در اورشلیم به ایشان دادم. این اقدام باعث شد تا کوروش نزد یهودیان جایگاه قهرمانانه و ویژه‌ای پیدا کند.

بازسازی کنند و ظروف و اشیای طلایی و نقره‌ای را که نبوکدنصر، شاه بابل از اورشلیم ربوده بود، به یهودیان تحویل داد. استوانه کوروش پس از شکست دادن نبونعید و تصرف بابل نوشته شده و به منزله سند و شاهد تاریخی است.



استوانه کوروش یا منشور کوروش که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

این استوانه از گِل پخته است و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و بخش‌هایی از آن شکسته و مفقود شده است. نیمه نخست این لوح از زبان رویدادنگارانِ بابلی و نیمه پایانی آن، سخنان و دستورهای کوروش است که همگی به زبان و خط میخی اکدی (بابلی نو) نوشته شده است. بسیاری از این سند به عنوان نخستین منشور حقوق بشر یاد می‌کنند. در سال ۱۹۷۱ میلادی، سازمان ملل متحد استوانه کوروش را به همه زبان‌های رسمی سازمان منتشر کرد و بدلی از این استوانه در مقر سازمان ملل در شهر نیویورک قرار داده شد.

پیش از سال ۵۵۰ پیش از میلاد، پارس‌ها نقش به سزایی در تحولات دنیا بازی نمی‌کردند اما در این سال پیروزی‌ها و فتوحات کوروش بر سلاطین همسایه آغاز شد. کوروش یک نظامی نابغه بود، به طوری که بین سال‌های ۵۵۰ تا ۵۳۹ پیش از میلاد با فرماندهی موفق لشکریانش، پیروزی‌های متعددی کسب کرد. گسترده‌گی پهنه حکومت کوروش تا سال ۵۳۹ پیش از میلاد از شرق، رود سند در هندوستان و از غرب، آناتولی بود. این قلمرو حکومتی ۳۲۰۰ کیلومتر طول داشت.



سنگ نگاره مرد بالدار در پاسارگاد

نقش برجسته انسان بالدار یکی از ستون‌های بازمانده از کاخ بارعام در پاسارگاد است که روزگاری روبروی دو درگاه تالار مسقف ستون‌دار قرار داشتند. برخی از پژوهشگران این نقش برجسته که شاخ‌های قوچ و بال‌های عقاب دارد را تصویر کوروش می‌دانند. درباره این نقش، تفسیرهای بسیاری انجام شده که یکی از آن‌ها این است که نقش مذکور ذوالقرنین

یعنی «صاحب دو شاخ» است. درباره شخصیت ذوالقرنین که در کتاب‌های مقدس یهودیان، مسیحیان و مسلمانان از آن سخن به میان آمده، چندگانگی وجود دارد و این که به‌واقع ذوالقرنین چه کسی بوده، به‌طور قطعی مشخص نشده است.

۱-۱. نمادهای پادشاهی

ویژگی‌های پادشاهی علاوه بر داشتن عناوین و القاب، عبارت بود از:

الف. درفش پادشاهی

درفش کاویانی، درفش ملی در ایران باستان، در کنار دیگر درفش‌ها بوده است. این درفش به موجب ماجرای اساطیری آن، چرمی بود که کاوه آهنگر بر خود می‌بست و پس از قیام علیه ضحاک، آن را بر سر چوب کرد و فریدون آن را به عنوان پرچم رسمی برگزید و آن را با زیورآلات آراستند و به عنوان پرچم در جنگ‌ها و تشریفات به کار می‌بردند. این نشان در عصر اشکانی و ساسانی به عنوان «پرچم شاهی» تلقی می‌شد و در جنگ‌ها باعث قوت قلب سپاهیان ایران و موجب اطمینان و پیروزی آنان می‌شد.

پس از سقوط ساسانیان، قیام‌کنندگان ایرانی که قصد تجدید رژیم شاهنشاهی را در ایران داشتند، یاد درفش کاویانی را زنده کردند. به‌طور مثال، یعقوب بن لیث صفاری در قصیده‌ای عربی که به رسم تهدید برای معتمد خلیفه عباسی فرستاد؛ دستور داد بگویند: درفش کاویانی با من است که امیدوارم در سایه آن بر ملت‌ها سروری کنم.

همچنین در برخی منابع مانند کتاب گزنفون مورخ یونانی، «درفش کورش» یا «درفش شاهنشاهی هخامنشیان» توصیف شده است: «کورش مقرر داشت همه سپاهیان چشمشان را به درفش شاهی که بر بالای سرش در اهتزاز بود، بدوزند... درفش کورش عقابی بود از زر ناب که بر نیزه بلندی قرار داشت و پره‌های بزرگش را از همه سو گسترده بود. این علامت هنوز درفش



درفش شاهنشاهی هخامنشیان



نگاره‌ای از درفش کاویانی



کاشی هخامنشی یافت‌شده در تخت جمشید به نام «درفش شهباز» مشهور است که همان نماد درفش شاهنشاهی هخامنشی است.

جنگی پادشاهان پارس است».^۱ همانطور که می‌بینیم گزنفون صراحتاً بیان داشته که این درفش عقاب (یا شاهین)، درفش شاهی هخامنشیان بوده نه درفشی عمومی و ملی سرزمینشان.

ب. تاج شاهی

یکی دیگر از ویژگی‌های شاهنشاهی ایران داشتن «تاج» است. تاج، کلاه جواهر نشانی است که شاهنشاهان هنگام جلوس بر تخت یا در مراسم بر سر می‌نهادند و صاحب آن را «تاجور» و «تاجدار» می‌خواندند. گاهی این تاج به قدری بزرگ و غیرقابل حمل بود که آن را به زنجیر زرین می‌آویختند و پادشاهان که یارای تحمل آن را بر روی سر خود نداشتند و روی تخت و زیر تاج می‌نشستند. در اواخر ساسانیان تاج شاهی آنقدر بزرگ بود که با زنجیری محکم به سقف کاخ آویزان شده و تخت شاه در زیر آن قرار می‌گرفت. این تاج به گونه‌ای جاسازی شده بود که چنین می‌نمود شاه آن را بر سر گذاشته است و به دلیل زیورآلات و درخشندگی آن، نوعی عظمت را به بیننده القا می‌کرد.

طبق حکایت تاریخ‌نویسان و داستان‌سرایان و به شهادت سنگ‌نوشته‌ها و نقوشی که بر کوه‌ها و دیواره کاخ‌ها بر جای مانده است، تاجگذاری در تاریخ شاهنشاهی رسمی ایران و حتی شاید پیش از آن رسمی رایج بوده است. این تاجگذاری از قدیمی‌ترین زمان دارای مراسم خاص بود که به تناسب ایام فرق می‌کرد.

معمولاً در تاجگذاری‌ها و مواقع رسمی، شاهنشاهان هخامنشی جامه‌های گران‌بهای ارغوانی بر تن و تاجی بلند بر سر داشتند اما در مراسم تاجگذاری شاهنشاهان اشکانی، نخست شورای خانوادگی اشکانیان و بعد از آن، مجلس شیوخ و آنگاه مغستان (مهستان) که مجلس بزرگ دوره

۱. گزنفون، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲، صص ۱۹۴-۱۹۳.



سنگ‌نگاره تاج‌ستانی اردشیر دوم شاه ساسانی در طاق بستان که در آن، شاه در مرکز نقش به حالت ایستاده قرار دارد و با دست راست حلقه رویان‌داری را از موبد موبدان می‌گیرد. در سمت چپ شاه، پیکر موبد موبدان به حالت ایستاده قرار دارد که دست چپ را به کمر زده و با دست راست حلقه رویان‌دار را به شاه هدیه می‌کند. در سمت راست اردشیر دوم، پیکر ایزدمهر که بر روی گل نیلوفری ایستاده نقش شده است و با برسمی (شاخه درخت) که در دست دارد، در حال حمایت از شاه است. در زیر پای موبد موبدان و اردشیر دوم نقش جولیانوس - امپراتور شکست‌خورده روم حجاری شده است.

شاهنشاهان اشکانی است، با سلطنت یکی از شاهزادگان و سران اشکانی موافقت و او را برای احراز این مقام معین می‌کردند و آنگاه مراسم تاجگذاری انجام می‌گرفت. در مراسم تاجگذاری پادشاهان ساسانی، اساس کار بر الهام ایزدی درباره تعلق سلطنت بر کسی نهاده شده بود؛ به همین جهت اعلام پادشاهی بر عهده «موبدان موبد» (بزرگترین پیشوای روحانی آئین زرتشتی در دوره ساسانی) بوده است و این عمل بر طبق همان معتقدات مذهبی که سلطنت، موهبت الهی است انجام می‌گرفت و مقام پادشاهی به خواست اهورامزدا به یکی از خاندان سلطنت تعلق داشت.

در تمام نقوشی که به جا مانده به جنبه‌های دینی تاجگذاری توجه



کتیبه بیستون درباره شرح پیروزی داریوش اول هخامنشی

شایانی شده و شاه به عنوان نماینده اهورامزدا تجلی شده است و حلقه‌ای را که اهورامزدا به شاهنشاه می‌دهد، نشانه عهد و پیمان برای راستی و فرمانبرداری از اهورامزدا است.^۱

ج. تخت پادشاهی

یکی دیگر از ویژگی‌های شاهنشاهی ایران تخت پادشاهی است. از اشارات فردوسی، در شاهنامه چنین استنباط می‌شود که تخت شاهی از عاج یا مواد گران‌بهای دیگر تهیه شده و مزین به زر و جواهر می‌گردید و شاهنشاهان در مراسمی بر آن جلوس می‌کردند.

۲-۱. نظریه فره ایزدی و مبنای و شاخص‌های آن

در ایران پیش از اسلام، شاه ایران از طرف خداوند دارای «فرّه ایزدی» بود. این فرّ شاهی از روزگاران دور دلیل مشروعیت آسمانی و زمینی آن‌ها و مورد حمایت و تأیید روحانیون و ثبات حکومت و کشور بود. در ایران

۱. یوسفیه، ولی‌الله، رژیم شاهنشاهی ایران، تهران: زهره، ۱۳۵۰، ص ۴۴۷.